فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۵
صفحات ۳۵ – ۵۸

تأثیر مذهب بر الگوهای مناسباتی ایران با عثمانی در دورهٔ صفویه

عبدالله متولی[۱]

چکیده

شکل‌گیری حکومت صفویه در قلمرو جغرافیایی ایران، تأثیری قابل توجه بر شرایط کلی منطقه داشت. افزون بر ساختار سیاسی مستقل و یکپارچه در ایران، رویکرد مذهبی آنها نیز شرایطی متفاوت را در مناسبات منطقه‌ای پدیدار ساخت. در این میان، تلاقی قلمرو جغرافیایی صفویان در مرزهای غربی با عثمانی‌ها، در کنار ناهمگونی ادبیات مذهبی بین طرفین، شرایطی رقم زد که مناسبات آغازین دو طرف و تداوم آن بر مبانی پرتنش و آمیخته با خصومت دنبال شود. دست‌کم در نیمی از دوران حکومت طولانی‌مدت صفویان، رفتارهای خصمانه بر مناسبات دو طرف سایه افکنده بود. اگرچه در مواقعی نیز برای گریز از چالش‌های نظامی، تلاش‌هایی دوستانه صورت می‌گرفت، اما درکلیت دوران صفویه، رویکردی دوستانه مبتنی بر صداقت بین طرفین هرگز پدید نیامد.

این نوشتار در پی بررسی ابعاد دینی و مذهبی حاکم بر سیر مناسباتی دو طرف با اتکا بر روش توصیفی ـ تحلیلی است. مبتنی بر این رویکرد، پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که نگرش‌های دینی و مذهبی در عرصه مناسباتی دو طرف چه جایگاهی داشت؟ نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد تمایلات توسعه‌طلبانه جغرافیایی در بروز درگیری‌های بین طرفین، دارای جایگاه اصلی بود؛ اما به دلیل لزوم بهره‌گیری عثمانی‌ها از ظرفیت‌های دینی برای رویارویی با صفویان، بخش عمده ساز وکار ظاهری برخوردها تحت تأثیر ادبیات خودحق‌انگاری دینی عثمانی‌ها قرار داشت و صفویان نیز برای مقابله به مثل با رویکردهای دینی آنان، بر اساس شرایط، رویکردهای مذهبی خود را درعرصه مناسباتی اولویت می‌بخشیدند.

واژگان کلیدی: عثمانی، صفویه، مناسبات، رویکرد دینی، مشروعیت.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک. a.motevaly@gmail.com

دریافت: ۹٤/۱۲/۲٤؛ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲٤

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

مقدمه

بخشی درخور توجه از تحولات ایران عصر صفوی، به برخوردهای نظامی آنها با دشمنان برون‌مرزی مربوط می‌شود. جدال‌های درازدامنه با عثمانی‌ها در مناطق غربی ایران، اهمیتی ویژه دارد. به دلیل گستردگی و تداوم این جنگ‌ها، اطلاعات قابل توجهی را می‌توان در منابع جست‌وجو کرد که عرصه جنگ‌ها را در معرض توصیف قرار داده‌اند. در بررسی داده‌های این منابع تاریخی ـ که مجموعه‌ای از نامه‌های تبادل شده بین طرفین را نیز دربر می‌گیرد ـ می‌توان عناصر مختلفی را یافت که نشانگر تأثیرگذاری برخی عوامل بر بروز درگیری‌های طرفین بوده است. برخی از این عناصر مقطعی و برخی دیگر، شکلی بنیادی و محوری داشته‌اند. این‌گونه عوامل محوری را شاید بتوان در دو قالب جغرافیایی و مذهبی مورد توجه قرار داد. اگرچه جنگ به مثابه جنگ‌های دوره کلاسیک، از ابعاد جغرافیایی و توسعه‌طلبانه تهی نبود، اما ظاهراً دریافت لایه‌های ظاهری داده‌های تاریخی در نزد دو طرف، از این نکته حکایت دارد که هیچ‌کدام از طرفین نسبت به قلمرو دیگری چشم‌داشت سرزمینی نداشتند، ولی به‌عکس، عرصه مذهبی برای بروز جنگ‌ها دارای نقشی محوری بود.

این نوشتار فارغ از میزان صداقت طرفین در ادعاهای مذهبی خود، واکاوی نکاتی را مورد نظر دارد که هرکدام از دو طرف برای پیشبرد مقاصد سیاسی و نظامی خود تاکتیک‌های مذهبی را برای غلبه میدانی و منطقه‌ای بر حریف به کار گرفتند. بر این اساس، این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: عوامل مذهبی، چقدر در بروز جنگ‌ها نقش‌آفرین بودند؟ صفویان برای خنثی کردن برنامه‌های تبلیغاتی عثمانی‌ها چه تدابیری اتخاذ کردند؟

داده‌های تحقیق نشان می‌دهد فارغ از میزان صداقت طرفین در ادعاهای مذهبی مورد نظر، ابعاد ظاهری برخوردها حاکی از آن است که رویکردهای مذهبی محرک جدی برای شکل‌گیری و تداوم جنگ بوده است.

موضوع مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه، دارای ابعاد و جلوه‌هایی متعدد بود که نگارنده، پیش‌تر برخی از این جلوه‌ها را در قالب پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جنگ‌های طرفین بر مناطق غربی ایران و همچنین الگوهای تبلیغاتی صفویان در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

جنگ‌های طولانی‌مدت با عثمانی‌ها، به دست چاپ سپرده است. این پژوهش به گونه‌ای مکمل نوشتارهای پیشین است که در چارچوبی متمایز، لایه‌ای دیگر از مناسبات طرفین را در معرض بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد.

ریشه‌های بروز بحران در مناسبات دوجانبه

۱. ناهمگونی الگوهای مورد نظر مذهبی

اگر علل بروز جنگ‌های دامنه‌دار بین دولت عثمانی و صفویه فارغ از مسائل سیاسی و سرزمینی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، می‌توان عنصر اختلافات مذهبی را به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل تأثیرگذار در بروز و تداوم چالش‌های درازمدت بین طرفین لحاظ کرد. اگرچه براون نیز مذهب را علت اصلی جنگ بین ایران و عثمانی می‌داند (براون، ۱۳٦۹: ج٤، ۲۵)، اما ظاهراً بخشی از این اختلاف، بر یک بنیاد تاریخی استوار بود. در حقیقت سلاطین عثمانی به عنوان داعیه‌دار میراث تسنن و شاهان صفویه به عنوان احیاگر موجودیت شیعه در مقابل همدیگر قرار گرفتند. عثمانی‌ها به دور از عوامل و عناصر مشروعیت‌ساز تاریخی ـ روایی و صفویان با ادعاهای اتصال نسلی به خاندان امامت، برای اثبات و پیشبرد ادعاهای خود، تلاشی فزاینده آغاز کردند (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۰۸، ۲٤۳). بدیهی است بخشی عمده از نگاه صفویان بر این محور استوار بود که در گذر تاریخی، مشروعیت اصلی و واقعی برای امامت و خلافت از آن خاندان پیامبر بوده است. در متن برخی نامه‌هایی که در خلال دوران جدال دوسویه بین دو طرف رد و بدل شد، به گونه‌های مختلف، شاهان آغازین صفویه یادآور این حق مشروع و در عین حال مستند بودند (همو: ۲۱٤). از سوی دیگر، عثمانی‌ها که در مقایسه با حکومت صفویه دیرزمانی بود پایه‌های سیاسی حکومت خود را تثبیت کرده بودند، با اتکا بر داده‌های تاریخی و روایی خود ـ که برخاسته از موجودیت‌های هویت‌بخش خلافت در نزد اهل سنت بود ـ چنین شأنیت حکومتی را برای صفویان قائل نبودند و ناگزیر، به‌رغم مورد تأیید بودن برخی ویژگی‌های خط امامت و اتصال خاندانی امامت و ولایت از سوی آنان، وجود این پیوندها را دلایلی مناسب برای خلافت تلقی نمی‌کردند و در مقابل، خود ادعای جانشینی پیامبر و خلفای راشدین را داشتند (هولت، ۱۳۸۳: ج۱، ٤۲۰). مبتنی بر همین رویکردهای تاریخی دربارهٔ جانشینی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

مشروع برای پیامبرﷺ باید گفت اختلافات هر دو حکومت برخاسته از نوع نگرش آنها به فرایندی دینی بود که در کنار ابعاد بنیادین آن در صدر اسلام، اکنون رنگ و بوی تاریخی نیز داشت و در گذر زمان، تأکید و پافشاری بر این روند، ضمن افزون‌سازی حاشیه‌های جدی بر آن، دلبستگی‌ها را افزون ساخته و با سایر خصلت‌های جمعیتی و سیاسی نیز به گونه‌ای عجین شده بود که دست کشیدن از آن ادعاها برای هر کدام از مدعیان تا حدود زیادی غیرممکن شده بود. به بیان دیگر، تمایلات تا حدودی رنگ تعصب به خود گرفته بود؛ به گونه‌ای که هر دو طرف برای حفظ این آرمان، حاضر به جنگ و جدال شدند (پورگشتال، ۱۳٦۷: ج۷، ۲۱۰٦). البته به نظر می‌رسد عثمانی‌ها در بروز این برخوردها پیشرو بودند؛ زیرا آنان پیام مذهبی صفویان را اعلام مبارزه‌ای آشکار و اساسی علیه عقاید رسمی می‌دانستند (شاو،۱۳۷۰: ج۱، ۱٤٥).

۲. کارکردهای مذهبی صفویان و تعارض آن با تفکر دینی عثمانی‌ها

از جمله نکاتی که ظاهراً بر تشدید درگیری‌های ایدئولوژیک دو طرف، تأثیری مستقیم بر جای گذاشت و احتمالاً افزون بر تحریک عثمانی‌ها، برای مقابله با صفویان، خوراک تبلیغاتی جدی فراهم کرد، به رفتار و عملکرد داخلی صفویان در داخل قلمرو ایران بازمی‌گشت. بخشی از این رفتارها جنبه ایجابی داشت و بخشی دیگر از ابعاد تخریبی برخوردار بود. ابعاد ایجابی موضوع به بازسازی و بازیابی شعائر شیعه و تلاش برای اشاعه و تثبیت آن مرتبط می‌شد (طقوش، ۱۹۹٥: ۱۳٤)؛ شعارهایی که در مقاطعی از زمان‌های گذشته به عنوان نماد حقانیت شیعه و برای نشان دادن تجلی و حیات شیعه به صورت گسسته و پراکنده مورد استفاده قرار می‌گرفت. اضافات مربوط به شیعه در اذان از آن جمله است. در این میان، عبارت «علی ولیّ الله» به شدت مورد توجه صفویان قرار گرفت (روملو، ۱۳۸٤: ج۲، ۹۷٦). یا آن‌که به گونه‌های مختلف، ذکر نام امام علی‌علیه‌السلام و سایر ائمه‌علیهم‌السلام به عنوان یک نقطه معیار با دیدگاه‌های عثمانی‌ها به شدت در تضاد بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۲٥)؛ اما در کنار ادبیات ایجابی که با ذهنیت مذهبی عثمانی هم‌خوانی نداشت و محرکی بر وجود و بروز اختلافات بود، در ابعاد سلبی و تخریبی نیز برخی اقدامات منتسب به صفویان فراتر از رفتارها و کارکردهای ایجابی، زمینه‌های لازم را برای برخورد و تلاقی طرفین مهیا کرد. استفاده از اشعار و گفتارهای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

ضد خلفا و گاه ناسزاگویی در این زمینه به بحران‌های مذهبی دامن زد (روملو، ۱۳۸٤: ج۲، ۹۹۷). وجود گروهی به نام تبرائیان ـ که مورد تأیید منابع آغازین صفویه نیز هستند ـ عاملی مؤثر برتندتر شدن فضای جامعه به شمار می‌رفت. وادار کردن مردم به ناسزاگویی به سه خلیفه اول به عنوان یک روش، در نهایت دستاویزی مطلوب در اختیار عثمانی‌ها قرار داد (گمنام، ۱۳۸٤: ٦۱؛ نوایی، ۱۳۵۰: ۲۰۰). اما در کنار ادبیات گفتاری ـ که به نوعی بر بخشی درخور توجه از دوران برخوردهای خصمانه دو طرف سایه افکنده بود ـ به آزار و اذیت برخی از علمای اهل‌سنت و گاه پیروان این مذهب و همچنین تخریب اماکن متعلق به بزرگان اهل‌سنت نیز اشاره شده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۲۲؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۲٦، ۱۳٦). در نوشته‌های عثمانی‌ها، همواره بر این مسئله تأکید می‌شد. احتمالاً ابعادی از این گفتارها می‌تواند با واقعیت‌های موجود با زمان شاه‌اسماعیل مصداق داشته باشد. در شرایط جدید، برخی از علمای اهل‌سنت از ایران به عثمانی و ماوراءالنهر و احتمالاً هند کوچ کردند و شاکی عملکرد شاه‌اسماعیل شدند. از آن جمله می‌توان به ادریس بدلیسی اشاره کرد که به روم رفت و به سلطان سلیم التجاء کرد (اسپناقچی، ۱۳۷۹: ٤۸). افزون بر این، تخریب مقبره ابوحنیفه در بغداد، برای عثمانی‌ها ابعاد تبلیغاتی ضد صفویه را بیش از حد مهیا نمود و همین تبلیغات، زمینه‌های لازم برای برخوردهای نظامی فراهم ساخت (گمنام، ۱۳۸٤: ۵۱۸؛ پورگشتال، ۱۳٦۷: ج۲، ۱۰۷۸).

۳. عملکرد حامیان صفویه در آناتولی

منطقه آناتولی به لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی، سابقه تاریخی و بافت جمعیتی خاص، برای رشد افکار افراطی، شرایطی مناسب فراهم ساخته بود. این مختصات برای صفویان نیز که برای پیشبرد مقاصد خود نیروهایی تازه‌نفس و باانگیزه لازم داشتند، مناسب به نظر می‌رسید. از این‌رو بخش درخور توجهی از سرمایه‌گذاری صفویان برای افزایش تعداد مریدان و هواداران در این محدوده صورت گرفت (احمد یاقی، ۱۳۷۹: ۵۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳). رشد تفکرات صفوی‌خواهی در این منطقه، شدت قابل توجهی داشت. به همین دلیل نیز در سال‌های منتهی به شکل‌گیری قدرت سیاسی صفویان و تا مدت‌ها پس از آن حضور و نفوذ معنوی صفویان در محدوده‌ای وسیع از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

آناتولی و شامات مشهود بود (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ج۱، ۲۷۳). البته در کنار رشد این تفکرات افراطی، از این نکته نیز نباید غافل بود که منطقه شامات که بعداً بخشی از قلمرو عثمانی‌ها را تشکیل داد، محل رشد افکار و اندیشه‌های شیعه تاریخی نیز بود که درگذر زمان مراحلی از رشد و تعالی درونی را طی کرد و پیروان و دلبستگان خاص خود را داشت. با این مبنا باید گفت شرایط این منطقه از لحاظ ساختار فکری و مذهبی چندان با رویکردهای یکسونگر مذهبی هم‌خوان و همراه نبود؛ وجود کانونی گسترده از تفکرات افراطی که البته تنها بخشی از آنها در پیوند با تفکرات شیعی صفوی بودند. با این حال پدیداری قدرت نوظهور صفویه و دمیدن در باورهای انقلابی شیعه باعث شد جنبش‌های متعدد ضدعثمانی با تکاپو و انسجام بیشتری در مقابل قدرت سلطه‌خواه عثمانی‌ها راه مقاومت را انتخاب کنند (شاو، ۱۳۷۰: ج۱، ١٤٦). در عین حال، به این نکته باید توجه داشت که محور تعدادی از این حرکت‌ها مبتنی بر رویکردهای شیعه نبود و حتی عامل محرک آنها نیز تمایلات شیعی محسوب نمی‌شد، بلکه اجحافات و زیاده‌خواهی‌های عناصر مالیاتی عثمانی و زورگویی آنها گونه‌ای از ناآرامی‌های اجتماعی را رقم زد (مزاوی، ١٣٦٨: ۱۳۷). این تحرکات با رویکردهای انقلابی صفویان گونه‌ای از هماهنگی را پیدا کرد و در نهایت به مجموعه‌ای از هیجانات سیاسی و سرانجام تحرکات نظامی علیه عثمانی‌ها مبدل شد (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ج۱، ۳۷۲). بر همین اساس می‌توان گفت آرمان‌های صفویان روحی تازه در پیکره این منطقه دمید که حضور و وجود عثمانی‌ها را در آناتولی با چالش‌هایی قابل توجه مواجه کرد. ناگزیر آنان بنیاد اصلی این ناآرامی‌ها را به صفویان و تفکرات مذهبی آنها منتسب کردند (هولت، ۱۳۸۳: ج۱، ٤١٢). آن‌گونه که مرینو سانتو نوشته ـ و احتمالاً با اغراق نیز همراه شده است ـ چهارپنجم جمعیت ترک‌زبان آناتولی شیعه بودند که نسبت به صفویان حسن توجه داشتند (به نقل از پارسادوست، ۱۳۸۱الف: ۱۳۷). اگر بخشی از این آمار درست باشد، باید دریافت که چرا عثمانی‌ها خطر را این‌گونه نزدیک احساس می‌کردند. بروز جنبش‌های متعدد ضد عثمانی در دوره بایزید دوم و پس از آن از یک‌سو و تمایلاتی که از سوی شاه‌اسماعیل نسبت به این منطقه به صورت عینی به چشم می‌خورد از طرف دیگر و گاه تحرکات جمعیتی از این منطقه به طرف ایران، ظاهراً

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

شرایطی پر التهاب را برای عثمانی‌ها رقم زد و دستاویزی مناسب برای آنان مهیا کرد که با رویکردی دینی، جنگ‌های دامنه‌دار و مصیبت‌بار را در این منطقه آغاز کنند (کین راس، ۱۳۷۳: ۱۷٤). سرانجام برای پایان بخشیدن به این شرایط پیچیده و دشوار، در دوره سلطان سلیم و سلیمان، گونه‌ای از پاکسازی انسانی و نسل‌کشی را در دستور کار خود قرار دادند و قتل عام، اسارت، شکنجه و جابه‌جایی جمعیت شیعهٔ این منطقه، مبتنی بر همین رویکرد صورت گرفت (پورگشتال، ۱۳٦۷: ج۱، ۷٦۲، ج۲، ۸۳۲).

عثمانی‌ها و تکاپوهای مستمر برای کنترل اوضاع

به نظر می‌رسد تا پیش از شکل‌گیری قدرت صفویان در مناطق شرقی، عثمانی‌ها بنیاد تبلیغاتی و تمرکز فعالیت نظامی خود را در مناطق اروپایی متمرکز کردند. آنها برای جذب بیشتر نیروهای پراکنده قلمرو اسلامی و جذب عناصر سرگردان و همچنین به دست آوردن همراهی خرده‌حکومت‌ها و امیرنشین‌های قلمرو اسلامی، خود را به عنوان نماد حاکم مسلمان و جهادگر علیه کفار مطرح کردند که توجیهات دینی لازم را برای این همراهی به دست آورند. این سیاست تا حد قابل توجهی خواسته‌های آنها را برآورده ساخت؛ اما چرخش سیاست جنگ سرزمینی از سوی اروپا به مناطق شرقی و سرزمین‌های اسلامی و به نوعی کشاندن جنگ از بلاد کفر به قلمرو اسلامی، چندان قابل تفسیر و توجیه نبود و پیامدهای کنترل‌ناپذیری را می‌توانست در پی داشته باشد و در عین حال، سیاست‌های کلان عثمانی‌ها را برای قرار گرفتن در جایگاه پیشروان عرصه جهاد با کفار با خدشه‌ای جدی مواجه می‌کرد. بر این اساس، عثمانی‌ها باید برای کنترل شرایط و حفاظت از دستاوردهای معنوی خود، برنامه‌های متعدد تبلیغی و اجرایی را در دستور کار قرار می‌دادند.

۱. بازتعریف جایگاه و حوزه عملکرد سلطان

اقدام نظامی سلطان عثمانی علیه قلمرو شاهان صفویه و ممالیک، بی‌گمان نیازمند توضیح و تبیین جایگاه و حوزه اثرگذاری سلطان بود. ارتقای مکانت سلطان و گسترش حوزهٔ عملکرد او، تطبیق عملکرد او با فقه اسلامی و همچنین جلوگیری از تخریب حریم سلطانی در این زمینه به عنوان یک اصل بنیادین، مورد توجه عثمانی‌ها قرار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

گرفت (اسپناقچی، ۱۳۷۹: ۷٦). از ایـن‌رو شـئونات و وظـایف سـلطان را در تبلیغـاتی گسترده و پردامنه، در کانون توجه قـرار دادنـد (نـوایی، ۱۳٤۷: ۱۱۵؛ ووسـینیچ، ۱۳۳۷: ۲۲-۲۳). اکنون سلطان به عنوان نماد تمرکز حاکم مسلمان و پیشـرو در عرصـه جهـاد علیه کفار، باید با هر گونه الحاد و خروج از دین و مبانی بدعت مبارزه کنـد. از ایـن‌رو ایجاد وحدت رویه و هماهنگی در بین جوامع اسلامی بـه منظـور جهـاد علیـه کفـار و صـیانت از مرزهـای دارالاسـلام در زمـرهٔ وظـایف سـلطان مسـلمان بـه شـمار آمـد (همو،۱۳۵۰: ۲۷٤). اطلاق لفظ خلیفه نیز ـ که ظاهراً در زمان سلطان سلیم جنبه عملـی به خود گرفت ـ برای ارتقای مقام سلطان عثمانی، امری ضـروری بـه نظـر مـی‌رسـید. سلاطین عثمانی از این تعبیر برای اعمال سیادت بر مردم مسلمان جهـان سـود جسـتند (شاو، ۱۳۷۰: ج۱، ۸۰۱؛ هولـت، ۱۳۸۳: ج۱، ٤۲۲). سـلیم بـرای تکمیـل کـردن برنامـه رسمی خود به عنوان رهبر مشروع جهان اسلام، پس از تسلط بر قلمرو ممالیک، رایـت و ردای پیامبرﷺ را به استانبول انتقال داد و پـس از بازگشـت بـه پایتخـت خـود، در مراسمی که در مسجد ایاصوفیه برگزار شد، تمامی علمای اهل‌سنت با او بیعت کردند و به وی القاب السلطان البرین و البحرین، سلطان العـراقین، خـادم الحـرمین الشـریفین و خلیفة الله فی العالم دادنـد (بـاربر، ۱۳۸۳: ۸). اکنـون او مـی‌توانسـت ادعـا کنـد رهبـر مسلمانان است و کلیه فرمانروایان اسلامی اینک از لحاظ اصولی تابع سـلطه فراگیـر او شمرده می‌شوند (کین راس، ۱۳۷۳: ۱۷۹).

۲. اعمال نفوذ بر خرده‌حکومت‌های مسلمان

زمانی که شاه اسماعیل در حال تثبیت موقعیت سیاسی و مذهبی خود در ایران بـود، برخی حکام محلی داخلی و تعدادی از حکومت‌های حاشیه‌ای مرزهای ایـران در کنـار عدم پذیرش حاکمیت سیاسی جدید، نسبت به مذهب رسمی نیز واکنش نشـان دادنـد؛ هرچند برخی از آنها در این‌باره جانب احتیاط برگزیدند. به نظر می‌رسد عثمـانی‌هـا در رویارویی سیاسی و تقابل مذهبی با صفویان، بر روی این حکومت‌ها حسابی خاص باز کرده بودند که هم در عرصه داخلی و هم در نواحی مـرزی، صـفویان را بـا مشـکلات جدی مواجه کند. مکاتبات عدیده سلاطین عثمانی در موقعیـت‌هـای مختلـف بـا ایـن عناصر، حاکی از تلاش مستمر عثمانی‌ها بر تأثیرگذاری مستقیم بر آنها بود (شاو، ۱۳۷۰:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

ج۱، ۱٤٦؛ پورگشتال، ۱۳٦۷: ج۲، ۸۳۹). در درون ایران، کردها بارها مورد مکاتبه سلاطین عثمانی قرار گرفتند و از آنها برای اقدام علیه صفویان دعوت شد که از آن جمله می‌توان به مکاتبهٔ بایزید با حاجی رستم خان کُرد اشاره کرد (نوایی، ۱۳٤۷: ۳۱). البته این دعوت تنها شامل عناصر هم‌سوی مذهبی نبود، بلکه برخی عناصر شیعی داخل ایران که با صفویان دارای زاویه حاکمیتی بودند را نیز دربر می‌گرفت. خان احمد گیلانی از شاخص‌ترین افرادی بود که تا مدت‌ها مکاتبات مختلفی با عثمانی‌ها داشت (همو، ۱۳٦٦: ج۲، ۱۲۰).

در کنار گروه‌های داخلی، مناطق مرزی نیز با شدت بیشتری در معرض تبلیغات عثمانی‌ها قرار داشتند. ازبکان در شرق (ثابتیان، ۱۳٤۳: ۱۰٤)، حکام شروان، خانات کریمه و... تقریباً به طور دائم مناسبات و مکاتبات گسترده‌ای با عثمانی‌ها داشتند (نوایی، ۱۳۵۰: ۱۵۸–۱۵۹). تلاش عثمانی‌ها در خصوص این حکومت‌ها به گونه‌ای چندوجهی دنبال می‌شد. نکته اصلی و مهم، تثبیت مقام و مرجعیت دینی سلطان عثمانی بود. او خلیفه مسلمین، رهبر جهادی دنیای اسلام و خادم حرمین شریفین به شمار می‌آمد (لوییس، ۱۳٦۵: ۲۱۱). بر این اساس، در تمامی مکاتبات، عثمانی‌ها بر این وجوه تأکید می‌کردند و دیگران نیز باید این مرجعیت را می‌پذیرفتند و به نوعی در مقابل دستورات دینی ـ که از مرکزیت حکومت اسلامی صادر می‌شد ـ پاسخ مثبت می‌دادند.

سلطان سلیم در نامهٔ خود به عبید خان ازبک، به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویی او برگزیده خداوند برای این جایگاه است:

> ... در میان مسندنشینان اورنگ، کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر، شأن شریف ما را سرافرازی داد. (نوایی، ۱۳٤۷: ۱۱۵)

به بیان دیگر، عثمانی‌ها که به شدت در پی بازتولید تفکر خلافت بودند، به گونه‌های مختلف، درصدد تحمیل این الگوی برساخته به خرده‌حکومت‌های اسلامی برآمدند. حتی در مواردی این حکومت‌ها را به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌دادند که الزاماً آنها باید مشروعیت دینی و سیاسی خود را از دربار عثمانی کسب کنند. در هر صورت تداوم این روند می‌توانست یک الگوی واحد مذهبی را در کل قلمرو اسلامی اشاعه دهد. با پذیرش قطعی این الگو، صفویان به عنوان یک نگرش متفاوت در عرصه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

سرزمین‌های اسلامی تنها و فاقد مشروعیت و مقبولیت بودند. با دنبال کـردن مناسـبات تاریخی بین صفویان و عثمانی‌ها می‌توان انبوهی از نامه‌ها را یافت که عثمانی‌ها خانات ازبک و کریمه و مناطق حاشیه‌ای ایران را مورد خطاب قرار می‌دادند که از ایـن طریـق ضمن جلوگیری از گسترش تفکرات شیعی صفوی به مناطق دورتر، به گونـه‌ای زمینـه نابودی کامل صفویان و تفکرات مذهبی آنهـا را نیـز فـراهم کننـد. اگرچـه در مـواردی متعدد، عثمانی‌ها با پاسخ مثبت بسیاری از این حکـام نیـز مواجـه شـدند (همـو،۱۳۵۰: ۳۱۵)، اما به نظر می‌رسد عثمانی‌ها در این مسیر نتوانستند بـه طـور قطعـی بـه اهـداف نهایی خود دست یابند. هرچند تبلیغات شیعه به طور کامـل در بخشـی از ایـن منـاطق اشاعه نیافت، اما وحدت رویه‌ای که عثمانی‌ها در پی دستیابی به آن بودنـد کـه از ایـن طریق به وحدت سیاسی و نظامی علیه صفویان برسند، عملاً ناممکن شد (همـو: ۳۱۷). ازبکان که در این‌باره بیش از سایرین به عثمانی‌ها نزدیـک بودنـد، در هـیچ جنگـی در مقابل صفویان کامیاب نشدند و ناگزیر، برخی از خوانین سنی‌مذهب آنها نیز بـه عنـوان پناهگاه به دربار ایران روی آوردنـد (منشـی، ۱۳۷۷: ج۲، ۹۷۸). در منطقـه شـروان نیـز نه‌تنها چیزی عاید عثمانی‌ها نشد، بلکه مذهب شیعه در ایـن منطقـه، هـم رونـق و هـم موقعیتی تثبیت شده یافت. خانات کریمه نیز در نهایت از صفویه شکست را پذیرفتند و کاری از پیش نبردند (پارسادوست، ۱۳۸۱ب: ۷٤) بنابراین باید گفت سیاست عثمانی‌ها در این زمینه عملاً با عدم توفیق همراه شد.

۳. تبلیغات پر دامنه علیه صفویه

عثمانی‌ها برای ورود به جنگی فراگیر علیه صفویان، به مقدمات و زمینه‌سـازی‌هـای لازم نیاز داشتند. آن‌چه مقابله با صفویان را دشوار می‌کرد، ادبیات مذهبی آنها به عنـوان پیروان دین اسلام بود. بر همین اساس، عثمانی‌هـا بـرای بـه دسـت آوردن مجوزهـای مشروع در جنگ بر ضد قدرت سیاسی و رویکرد مذهبی صفویان، باید با مطرح کـردن باطل بودن رویکردهای مذهبی آنها، با حربه دین جنگ علیـه آنـان را آغـاز مـی‌کردنـد (نوایی، ۱۳٤۷: ۱۵۷). از آن جمله سلیم در هنگام عزیمت به سوی ایران، سپاهیان خـود را جمع کرد و سه‌بار فریاد زد: ای مسلمانان! جنگ با اردبیل اوغلـی از واجبـات دینـی است (اسپناقچی،۱۳۷۹، ۷٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

عامل اصلی جدال عثمانی‌ها علیه صفویان، تمایلات توسعه‌طلبانه آنها و در عین حال ابعاد تجاری و اقتصادی بود که عثمانی‌ها مدت‌ها در پی تحقق آن بودند (خواندمیر،۱۳۷۰: ۱٦۱؛ شیرازی، ۱۳٦۹: ٥٤). در حقیقت رویکرد جغرافیایی عثمانی‌ها تنها معطوف به غرب نبود؛ آنان فتح تمامی سرزمین‌های اسلامی را در برنامه سیاسی خود گنجانده بودند که مناطق شرقی و از جمله ایران نیز جزئی از آن به شمار می‌رفت. در کنار این مطامع جغرافیایی، منافع اقتصادی ناشی از راه‌های سنتی و پردرآمد تجاری در مناطق شرقی نیز لحاظ شده بود (شاو، ۱۳۷۰: ج۱، ۱۷٤). تسلط صفویان بر این راه‌ها عثمانی‌ها را از منافع بی‌شمار آن به دور می‌داشت (طقوش، ۱۹۹۵: ۱۳۳). بنابراین به‌رغم این انگیزه‌های مشخص برای چرخش عرصه جنگ‌ها از غرب به شرق، عثمانی‌ها تمامی تلاش تبلیغی خود را بر این عرصه متمرکز کردند که همانند جنگ با غرب، نزاع با صفویان را از یک جنگ سرزمینی به جنگی مذهبی تغییر جهت دهند (هولت، ۱۳۸۳: ج۱، ٤۱٤).

بر پایهٔ همین رویکرد، تقریباً در تمامی نوشته‌های خود برای صفویان یا سایر حکام مسلمان و حتی غیرمسلمان جنگ خود را نه برای سرزمین و مطامع دنیوی، بلکه گونه‌ای از جنگ دینی دانستند که برای اصلاح انحرافات دینی که صفویان ایجاد کرده‌اند، به عنوان خلیفه و سلطان مسلمانان، ناگزیر به انجام وظایف خود در این‌باره هستند. سلیم در پاسخ به یکی از نامه‌های سلطان ممالیک می‌نویسد:

> من با اردبیل اوغلی جنگ دینی می‌کنم، نه جنگ مملکتی! اگر مقصود من فتح ممالک می‌بود، ممالک فرنگ آبادتر و نزدیک‌تر بودند. (اسپناقچی، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

بر اساس همین رویکرد بود که عرصه جنگ با صفویان را جهاد نامیدند (احمد یاقی، ۱۳۷۹: ۵۲)؛ از سلطان عثمانی به عنوان سلطان غازی یاد کردند؛ از جنگ با ادبیات غزا نام بردند و سربازان در جنگ را غازیان دین نامیدند. کاربرد مکرر این لحن در تمامی نوشته‌ها جز این نبود که جنگ علیه صفویه را جهاد دینی و مقدس جلوه دهند (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۵۷). هم‌زمان با پیشبرد این هدف ـ که با تبلیغات پردامنه همراه بود ـ باید بنیادهای رویکرد مذهبی صفویان نیز مورد هدف قرار می‌گرفت و به طور کامل تخریب می‌شد که لزوم جهاد علیه آنها خود را به روشنی نشان دهد. به همین دلیل از تمامی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

توان قلمی خود بهره جستند که شاهان صفوی و طرفداران آنها را با ادبیات ضد دینی متهم کنند. آنان همهٔ الفاظی که در گذر تاریخ برای خروج کنندگان از دین و گمراهان و ... وجود داشت را در نوشته‌های خود به صفویان نسبت دادند؛ ریشه تفکر آنان را الحادی و مخالف با دین اسلام برشمردند؛ برای بی‌اعتبار کردنشان هر نسبت سخیفی اعم از زنادقه، ملاحده زمان، قزلباش اوباش، گروه ضلالت معاش و... را به کار گرفتند و پس از هجمه‌های تبلیغاتی از این دست، لزوم نابودی صفویان و انهدام بنیادهای مذهبی آنان را برای نجات دین اسلام مطرح می‌کردند.

در فتح‌نامهٔ سلیم خطاب به حاکم لرستان آمده است:

> الحمد لله که اعدای دین و دولت مقهور و اولیای حضرت مبتهج و مسرور گشت. مقصود از رفع آن ملحد و قلع آن مفسد غیر از اعلاء کلمه الله و تنظیم امور جماهیر ملک و ملت چیز دیگری نیست. (نوایی، ۱۳٤۷: ۱۷٦)

در کنار این شیوه تأثیرگذار تبلیغاتی، فرایند تکفیر و ردیه‌نویسی و کسب فتوا علیه صفویه و مذهب شیعه به عنوان روشی جدی در دستورکار عثمانی‌ها قرار گرفت. این مهم بر عهده علمای دینی قلمرو عثمانی به‌ویژه شیخ‌الاسلام قرار گرفت (دورسون، ۱۳۸۱: ۳۵۸). شیخ‌الاسلام عثمانی شمس‌الدین احمد معروف به کمال پاشازاده، به عنوان بالاترین مرجع دینی عثمانی‌ها برای مشروع جلوه دادن اقدامات سلیم و سلیمان بارها فتوای تکفیر صفویان و وجوب جنگ مقدس علیه آنان را صادر کرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ج۱، ۳۸)؛ از آن جمله در زمان حکومت سلیم اول، شیخ نوح حنفی ـ مفتی دربار عثمانی ـ فتوای وجوب قتل شیعه را داد و حکام عثمانی به موجب این فتوا بسیاری از فقها و علمای شیعه را در شامات کشتند (فرهانی، ۱۳۷۷: ۹۳). پورگشتال نیز از رساله‌ای به نام *المختارات* نام می‌برد که در آن، متن فتواهای مشروعیت جنگ علیه صفویان به صورت پرسش و پاسخ آمده است (پورگشتال، ۱۳٦۷: ج۲، ۹۳٦). حتی کار را تا جایی پیش بردند که ثواب قتل یک شیعه را بالاتر از کشتن هفتاد کافر حربی دانستند (جعفریان، ۱۳۷۹: ج۱، ۸۳).

از سوی دیگر رساله‌های متعددی نیز در بی‌اعتباری مذهب شیعه تحت عناوین ردیه نوشته و منتشر شد. برخی از علمای اهل‌سنت همچون روزبهان خنجی، تندترین مطالب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

را علیه صفویان نوشتند و نه‌تنها ازبکان، بلکه سلطان عثمانی را در براندازی صفویان به شدت تشویق کردند. خنجی پس از پیروزی سلیم در چالدران، اشعاری در وصف عملکرد سلیم سرود که بیت پایانی آن به حقانیت مقام و منزلت دینی وی اشاره می‌کند:

تویی امروز از اوصاف شریف، خدا را و محمد را خلیفه. (نوایی، ۱۳٤۷: ۲۰۳)

ردیه‌نویسی علیه صفویه و مذهب آنها تقریباً به عنوان یک اصل کلی در محافل دینی در نقاط مختلف عثمانی مورد تشویق قرار گرفت. حتی در مکه و مدینه نیز آثاری در رد تفکرات شیعه تدوین شد. اصولاً ردیه‌نویسی تا پیش از این در قلمرو اسلامی رواج داشت، اما با قدرت گرفتن صفویان و خطری که عثمانی‌ها از این بابت احساس کردند، گستره و دامنه این شیوه را افزودند. در این‌باره آثاری مانند *رسالة فی مذهب الرفض و التشیع و ذکر قبح اعتقاداتهم و افعالهم و اقوالهم* که در حدود سال هزار قمری نگاشته شد و رساله‌ای دیگر با نام *درة الموحدین و ردة الملحدین* را می‌توان نام برد (جعفریان، ۱۳۷۹: ج۱، ٦۹).

کوشندگی صفویان برای تثبیت رویکردهای مذهبی خود

بخشی درخور توجه از اقدامات و برنامه‌های صفویان در برابر عثمانی‌ها معطوف به رویارویی با اقدامات تبلیغی آنها و خنثی کردن برخی برنامه‌های طراحی شده در ضدیت با مذهب تشیع بود. از آن‌جا که عثمانی‌ها در وجوه و ابعاد گوناگون، بنیادهای مقبولیت و مشروعیت مذهبی صفویان را در برنامه های داخلی و برون‌مرزی خود هدف قرار داده بودند و در این راه از هرگونه لفاظی و ادبیات نابهنجار پرهیز نکرده بودند، ناگزیر صفویان نیز در این زمینه کوشیدند به جنگ کلامی که عثمانی ها آغاز کرده بودند پاسخ دهند و مبتنی بر شرایط، اقدامات تبلیغی آنان را خنثی نمایند.

۱. همگن‌شماری شاهان صفوی با سلاطین عثمانی

به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از برنامه‌های عثمانی‌ها، تدارکات قلمی برای ارتقای مقام و منزلت سلطان و سپس تشریح وظایف و مسئولیت‌های وی نسبت به جامعه اسلامی بود. تبلیغ این وجهۀ کل‌نگر نسبت به قلمرو اسلامی چندان با روحیات و نگرش های شاهان صفوی همخوانی نداشت. اگرچه این مقام و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

منزلت در برخی مناطق خرده‌حکومتی مورد توجه قرار گرفت، اما به‌رغم تلاشی که سلاطین عثمانی برای وادار کردن صفویه به پذیرش جایگاه برتر دینی خود به کار بستند، اما این‌کار نتیجه‌ای برای آنان در پی نداشت. آنها ضمن نپذیرفتن این جایگاه، کوشیدند در ابعاد و موقعیت‌های مختلف برای نشان دادن هم‌سطحی خود با سلاطین عثمانی در عرصه‌های گوناگون دینی، برای رقابت با عثمانی‌ها مصداق‌هایی انتخاب کنند. از جمله مسائلی که عثمانی‌ها تأکید بسیاری بر آن داشتند و تقریباً در تمامی نوشته‌هایشان جریان داشت، به‌کارگیری القابی متعدد همچون جناب خلافت‌مآب، قاتل الکفرة و المشرکین، قامع اعداء دین، سلطان الغزاه و المجاهدین و... (نوایی، ۱۳٤۷: ۱٤۳) برای سلطان عثمانی بود که نشان دهند در این راه پیشرو و پیشگام‌اند. بر این اساس، اصطلاح «سلطان غازی» ادبیاتی فخرفروشانه برای سلطان عثمانی بود که از آن به عنوان دستاویزی در برابر سایر حکام مسلمان و از جمله صفویان استفاده می‌کردند. شاهان صفویه نیز برای خنثی کردن این عرصه تبلیغی و گونه ای از هماوردی با آنها بارها در نامه‌های خصمانه یا دوستانه خود به سلاطین عثمانی یادآور شدند آنها نیز در بخش‌های دیگری از ثغور اسلامی مشغول کار مقدس جهاد علیه کفار هستند و در این راه به پیروزی‌هایی مهم نیز دست یافته‌اند. منظور شاهان صفویه قطعاً اقدامات آنها در منطقه گرجستان بود که از دوره شاه اسماعیل به بعد، بارها به این مناطق لشکرکشی کردند و به این مناطق، آسیب‌هایی جدی وارد نمودند (همو، ۱۳٦٦: ج۳، ۱۱٤).

البته به نظر می‌رسید شاهان صفوی از منظر دیگری نیز سعی داشتند تبلیغات عثمانی ها را کم‌رنگ و بی‌اثر سازند؛ آنها در بیشتر مواقعی که شرایط صلح آمیز بین طرفین برقرار بود، به طور ضمنی اقدامات جهادی عثمانی‌ها را مورد تأیید قرار می‌دادند و از این طریق به این باور دامن می‌زدند که آنها نیز به هر صورت نسبت به مسائل جهان اسلام حساسیت دارند؛ چنان‌که شاه تهماسب در مقطعی می‌نویسد:

> در تمامی منابر و معابر برای پیروزی سلطان، مردم به دعا مشغول هستند. (نوایی، ۱۳۵۰: ۳۳٤)

۲. پافشاری و تأکید بر الگوهای مورد نظر مذهبی

صفویان به عنوان الگویی پایدار برای خنثی کردن اقدامات تبلیغی عثمانی‌ها و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

همچنین تقابل مستمر با آنان در عرصه مکاتباتی، از رویکرد مؤثر و مبتنی بر نگرش‌های مذهبی خود بهره بردند. این روش با انـدک تغییراتـی در دوران صـلح و جنـگ کـاملاً مشهود و قابل توجه بود. بررسی متن نامه‌هایی که بـه تعـدادی قابـل توجـه، تقریبـاً در دوران بیشتر شاهان صفویه به دربار عثمانی ارسال شده است، نشان می‌دهد در کنار ذکر مسائل سیاسی و نظامی ـ که بخشی از محتـوای نامـه‌ها را تشکیل می‌داد ـ مطلع مفصل بیشتر این نامه‌ها از دو بخش اصلی دینی و مـذهبی تشـکیل مـی‌شـد. ایـن دو بخـش، انعکاس دهندهٔ رویکرد دینی و مذهبی دربار صفویه و اصرار بر آن، نشان‌گر پـای‌بنـدی بنیادین بر گزاره‌های ارائه شده در متن نامه بود. بخش آغـازین نامـه‌هـا گونـه‌ای از بـه چالش کشیدن دیدگاه‌های تبلیغی عثمانی‌ها به شمار می‌آمـد. بیـان ادیبانـه در ذکـر نـام پرودگار و تحمید خداوندی با ادبیات و گفتارهای مختلف، ضمن تأکید بر این نکته که صفویان اعتقادات راسخی به خداوند منـان دارنـد، خـط بطلانـی بـر رویکـرد تبلیغـی عثمانی‌ها مبنی بر نامسلمان بودن صفویان به شمار می‌رفت. بلافاصله پس از یاد و نـام خداوند، پاس‌داشت رسول گرامی اسلامﷺ از جمله اصول بنیادین در مـتن مکاتبـات بود. یادآوری نام و جایگاه پیامبرﷺ در حقیقت ضمن آن‌که تأکید اساسی بر اعتقادات مخلصانه آنان بر دین اسلام به شمار می‌رفت، تداوم همان تبلیغی بـود کـه عثمـانی‌هـا باورهای اصیل دینی صفویان را نیز با ابهام و تردید روبه‌رو کرده بودنـد و در مکاتبـات متعدد خود، بنیاد مسلمانی صفویان را نیز با انکار جدی مواجه می‌ساختند. امـا در کنـار این دو وجه اثباتی و تـأییدی ـ که تقریباً در پیشانی تمامی نامه‌ها خودنمایی می‌کـرد ـ آن‌چه بیش از دیگر موارد، مورد توجه صفویان قرار داشت و تقریباً بر فضای اختلافات و منازعات دو طرف سایه می‌افکند، بیـنش مـذهبی دو طـرف بـود. اعتقـادات مـذهبی صفویان مبتنی بر اصـول شیعـه ـ کـه بـه شـدت در معـرض یـورش‌هـای کلامـی عثمانی‌ها قرار داشت ـ در عرصه مکاتباتی صفویان حرف اول را مـی‌زد. مـتن نامـه‌هـا به خوبی گواهی می‌دهند صفویان چه در زمان برخـورد مسـتقیم نظـامی و چـه زمـانی که لزوم برقراری صلح را احساس می‌کردند، بـا شـدت و ضـعف همچنـان پـای‌بنـدی آشکار خود را به مبانی مذهبی شیعه ابراز می‌کردند و در این‌باره از ارائه مستندات خود به دور نبودند. بنابراین می‌توان گفت تأکید مستمر صفویان بر ویژگـی‌هـا، مسـتندات و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

آموزه‌های شیعه در متن نامه‌های ارسالی خود به دربار عثمانی، بـه یـک الگـوی پایـدار مناسباتی تبدیل شده بود.

با ارزیابی داده‌های شیعی این نامه‌ها، می‌توان سبکی نسبتاً واحد و پیوسته را در آنهـا یافت؛ بهره‌گیری از آیات متعدد و متنـوعی کـه در نگـرش شـیعیان و حتـی برخـی از مفسران اهل‌سنت به شـکل مسـتقیم و گـاه غیرمسـتقیم بـه خـط امامـت اشـاره دارنـد (mitchell, 2009: 33). در این بین، آیات ۵۵ و ٦٧ سوره مائـده بیشـترین کـاربرد را در نامه‌های ارسالی داشتند که مفسران شیعه، شأن نزول آنها را از آن امام علی‌ؑ دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۳۷: ۱۱٦؛ جرجانی، ۱۳۵۰: ٤٠٢). برخی مفسران اهـل‌سـنت نیـز بـر شـأن نزول آیات دربارهٔ امام علی‌ؑ تأکید می‌کنند؛ چنان که یکی از علمای اهل‌سنت در قرن پنجم، با ذکر بیست سند، شأن نزول آیه ۵۵ سوره مائده را در حق آن حضـرت دانسـته است (حسکانی، ۱۳۸۱: ۹۱ – ۱۰۲).

پس از ذکر آیات متنوع در این‌باره، به روایات دینی نیز توجه مـی‌شـد؛ روایـاتی کـه تأیید کنندهٔ جایگاه و مکانت والای امام علی‌ؑ و سایر ائمه و مشروعیت واقعی آنها در هدایت جامعه اسلامی بودند، همواره در نامه‌ها نقل مـی‌شـدند. از جملـه روایـاتی کـه بیشترین بسامد را در نامه‌ها به خود اختصاص داده بود، می‌توان به روایـت «مـن کنـت مولاه فهذا علی مولاه» اشاره کرد (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۲۰، ٤٦١). کتـب اصـیل شـیعه، ایـن حدیث را مربوط به غدیر خم و جانشینی امام علی‌ؑ مـی‌داننـد (کلینـی، ۱۳٦۷: ۱۲۹؛ صدوق، ١٤٠٤: ۱۲۸) و تنظیم‌کنندگان نامه‌ها نیز بر اصالت این روایت آگاهی داشته‌اند. از دیگر موارد پرکاربرد می‌توان به «أنا مدینة العلم و علـی بابهـا» و «انـت منـی بمنزلـة هارون...» اشاره کرد (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۱۹؛ همو، ۱۳٦٦: ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۸).

در کنار آیات و روایات، از ادبیات منثور و منظوم نیز در این‌باره اسـتفاده مـی‌شـد و بنابر موقعیت، گفتارهایی در حقانیت شیعه به کار می‌رفت.

۳. تسهیل امور زیارتی و رفاهی مسلمانان

از جمله نکات بارزی که در عرصه مناسباتی صفویه به چشم می‌خورد، لزوم تسـهیل شرایط برای انجام مناسک زیارتی و فراهم ساختن امور رفاهی مسلمانان و زائران بـود. ادعای هر دو حکومت عثمانی و صفویه بر اصول و مبانی دینی، می‌طلبید که نسبت بـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

شرایط مسلمانان، حساسیت لازم را بروز دهند. جنبه تبلیغی این توجه می‌طلبید کـه در هر موقعیت، هر یک از طرفین با ادبیاتی مؤکـد، هـدف از اقـدامات خـود را ـ چـه در موقعیت‌های جنگی و چه در زمانی کـه بـرای صـلح کوشـش مـی‌شـد ـ بهبـود حـال مسلمانان ذکر کنند.

در متن مکاتباتی که بین دو طرف در شرایط مختلف رد و بدل شده است، به خوبی می‌توان دید که هم عثمانی‌ها و هم صفویان خود را حامی حقوق مسلمانان دانسـته‌انـد. زمانی که شرایط دو طرف سمت و سوی جنگی داشت، اتهاماتی که رد و بدل می‌شـد، حاکی از بی‌اعتنایی طرف مقابل به سرنوشت مسلمانان و آسیب رساندن به جان و مـال اهل اسلام بود (دلاواله، ۱۳۸۰: ج۱، ۸۰۱). زمانی نیز کـه هـر یـک از طـرفین خـود را علاقه‌مند به برقراری صلح نشان می‌دادند، ادبیاتی به کار می‌بردند که نشان دهد آنان بـر اساس جایگاهی که در رأس ساختار قدرت اسلامی دارند، باید حافظ منـافع مسـلمانان باشند و از آسیب‌های جانی و مالی به آنها جلوگیری کنند (منشـی، ۱۳۷۷: ج۳، ۱۶۱۰). در کنار این مسئله، بحث زیارت نیز یکی از مسـائل مـذهبی مبتلابـه در مناسـبات بـین طرفین بود. علاقه مسلمانان ایران برای برگزاری حج و مشکلاتی که عثمانی‌ها در ایـن راه فراهم می‌کردند، از جدی‌ترین معضلات به شمار می‌رفت. تقریباً از زمان سلیم و بـا غلبه او بر قلمرو ممالیک، شرایط حج برای شیعیان ایران دشوار شد (جعفریـان، ۱۳۷۹: ج۱، ٤١)؛ به طوری که افزون بر صدمات جسمی وارد شده بر حجاج، در مواقعی رفت و آمد به حج به طور کامل قطع می‌شـد. از آن جملـه مـی‌تـوان بـه کشـته شـدن سـید معصوم‌بیک صفوی وکیل السلطنه شاه اسماعیل اشاره کرد که در مسیر حـج بـه همـراه چهل و هشت نفر همراه، مورد هجوم عناصر عثمانی قرار گرفتند و همگی کشته شدند؛ اگرچه عثمانی‌ها این حمله را به راهزنان منتسب کردند (والـه اصـفهانی، ۱۳۷۲: ۳۵۷). اجحاف‌های مالی مأموران عثمانی نیز مزید بر علت بود و در شـرایط و موقعیـت‌هـای مختلف، حجاج ایرانی را تخلیه مالی می‌کردند (پارسادوست، ۱۳۸۰: ٥٢٦).

بر همین اساس، سلاطین عثمانی در مواقع درگیری‌ها مورد اتهام صفویان بودنـد کـه از برگـزاری فـرایض واجـب دینـی مسـلمانان جلـوگیری مـی‌کننـد و در مـواقعی کـه گفت‌وگوهای صلح‌آمیز جریان می‌یافت، یکی از پایه‌های ثابت این گفت‌وگوها، اجـازه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

آزادانـه و بـی‌دغدغـه برگـزاری حـج بـود (شـاو، ۱۳۷۰: ج۱، ۱۹۷). البتـه عثمـانی‌هـا بنابر لجاجت و گاه زیاده‌خواهی خود، در بیشتر مواقع به این قرارهـا پـای‌بنـد نبودنـد. احتمالاً به دلیل همین رفتارها بود که شاه عباس اول در دوران سلطنت خـود برگـزاری مراسم حج را متوقف کرد و کوشید توجه ایرانیـان را بـه سـوی مرقـد امـام هشـتم علیه‌السلام معطوف نماید.

٤. صیانت از اماکن مقدس شیعیان

بی‌گمان مسئله اماکن زیارتی شیعیان در منطقه بین‌النهرین، از جملـه مسـائل مهـم و تأثیرگذار در عرصه مناسباتی بین صفویان و عثمانی‌ها به شمار می‌رفـت. قـرار گـرفتن بیشتر اماکن زیارتی شیعیان در این منطقه، حساسیت آن را افزون ساخته بـود. از سـوی دیگر، این منطقه برای عثمانی‌ها نیز از ابعاد مشروعیت‌بخشـی، بسـیار اهمیـت داشـت. افزون بر مقابری نظیر قبر ابوحنیفه ـ که مورد توجه عثمانی‌ها قرار داشت ـ این منطقـه بیش از پانصد سال مرکز خلافت اسلامی بود و خلفای عباسی از این مرکز بـر تمـامی سرزمین‌های اسلامی فرمان رانده بودند. اکنون با حیثیت و جایگاهی که عثمـانی‌هـا بـه عنوان خلیفه اسلامی قائل بودند، صیانت از میراث پیشـینان بـرای آنهـا، ابعـاد حیثیتـی داشت و برایشان قابل توجیه نبود که این منطقه با آن نسبتی که با اهل‌سنت دارد تحـت حاکمیت شیعیان قرار گیرد. بر همین اساس، جایگاه ویژه مذهبی این منطقـه را بایـد از جمله ارکان مهم اختلافی بین دو طرف لحاظ کرد. بنابر همـین رویکـرد بـود کـه شـاه اسماعیل، به این محدوده توجهی ویژه داشت و پس از تصرف بغداد و مناطق حاشیه‌ای آن درصدد معدوم یا کم‌رنگ کردن آثار و نشانه‌های اهل‌سنت برآمد و به‌عکس اقدامات عمرانی قابل توجهی را برای اماکن مقدس نجف کربلا و سامرا انجام داد. مراسم خاص زیارتی او که در کربلا و نجف برگزار کرد، برای نشان دادن موقعیت ویژهٔ این مکان در نزد صفویه بود (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

در پی آن، سلیمان عثمانی بخش عمده تلاش خود را در یـورش‌هـای چندگانـه بـه سوی شرق معطوف به تسلط بر این منطقه کرد و در ایـن راه موفـق شـد تـا مـدت‌هـا حاکمیت سیاسی آن را در اختیار گیرد. با این حال شاه‌عباس پیوند ذاتی اماکن شیعه بـا شیعیان را فراموش نکرده بود و توانست برای مدتی کوتاه این مناطق را به قلمرو ایـران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

بازگرداند (منشی، ۱۳۷۷: ج۳، ۱٦٥٥). او نیز برای نشان دادن درجه اهمیت این اماکن برای صفویه و شیعیان، در مراسمی پر سر و صدا برنامه‌های زیارتی خود را اجرایی کرد. افزون بر این، او برای اثبات میزان دلبستگی و پیوند عمیق خود به امامان علیهم‌السلام بخش عمدهٔ دارایی‌اش را وقف اماکن مقدس شیعه نمود (همو: ج۲، ۱۲٤۸).

در کنار کوشش‌هایی که در دل زد و خوردهای نظامی برای غلبه بر این مناطق صورت می‌گرفت، در قالب برنامه‌های صلح‌آمیز نیز نوع نگاه صفویه همچنان معطوف به صیانت از این اماکن و رسیدگی به آنها بوده است. در متن قراردادهای صلح یا نامه‌هایی که برای بیان شرایط صلح رد و بدل می‌شد، یادآوری حساسیت صفویان به این اماکن، همیشه یک پای ثابت گفت‌وگوها بوده است. منصوب کردن خدام برای رسیدگی به امور این اماکن یا حفر راه آبی برای تأمین آب مرقد امام علی علیه‌السلام، از جمله موضوعات گفت‌وگوهای شاه تهماسب و همچنین شاه عباس با عثمانی‌ها به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری حکومت صفویه در پیکرهٔ جغرافیایی ایران به بروز تحرکاتی جدی در تحولات منطقه‌ای انجامید. دامنهٔ این تغییرات در مرزهای غربی ایران از فرایندی پیچیده‌تر و دشوارتر برخوردار بود. بخشی از این درهم تنیدگی به ماهیت جغرافیایی و جمعیتی مناطق حایل بین ایران و عثمانی بازمی‌گشت و بخشی دیگر، به ادعاها و مطامع جغرافیایی و دینی عثمانی‌ها مرتبط می‌شد. پیامد این ویژگی‌ها زمینه مطلوبی را برای مناسبات پر تنش و پر فرازو فرود بین صفویان و عثمانی‌ها فراهم ساخت. آن‌چه واقعیت‌های موجود در عرصه‌های مناسباتی طرفین را در مدتی بیش از دو قرن رقم زد، ترکیبی از مطامع سرزمینی و ادعاهای جغرافیایی بود. کثرت‌طلبی سرزمینی عثمانی‌ها و تعلقات سرزمینی صفویان در مناطق حایل بین دو طرف، شرایط را برای هر گونه تقابل مهیا کرد. اما آن‌چه دامنه تنش‌ها را افزون ساخت، به رویکردهای متفاوت مذهبی بازمی‌گردد. برگزیدن مذهب تشیع به عنوان آیین رسمی توسط صفویان، عثمانی‌ها را با آرمان یکسان‌سازی سرزمینی مناطق اسلامی تحت سیطرهٔ واحد آنها، با چالش و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

گسست جدی مواجه ساخت. بر این اساس، جدالی فراگیر و طولانی‌مدتی ـ که در همان آغازین سال‌های حکومت صفویه بین طرفین رقم خورد ـ در دو قالب سرزمینی و ادعاهای دینی ـ مذهبی قابل ردیابی است. اما آن‌چه به عنوان مهم‌ترین مسئله فراروی این نوشتار قرار داشت، تبیین این نکته بود که از بین این دو عنصر تأثیرگذار در بروز بحران و جنگ، کدام عنصر در برخوردهای طرفین جنبه اولویت داشت و در عین حال، بنابر این اولویت، هر کدام از طرفین چه الگوهایی را برای پیشبرد برنامه‌ها و وصول به مقاصد خود پی گرفتند.

بررسی و ارزیابی‌های این پژوهش گویای این مهم است که بر اساس نوشته‌ها و آثار مکتوب برجای مانده از عثمانی‌ها، آن‌چه اصول بنیادین سیاست تقابل با صفویان را تشکیل می‌داد، از درون‌مایه‌ای دینی برخوردار بود و مطامع جغرافیایی، در برنامه‌ها و سیاست‌های نظامی عثمانی‌ها جایگاهی نداشته است. اما واقعیت این است که در ورای ادبیات نوشتاری و گفتاری عثمانی‌ها که به تکرار در نامه‌ها و مکتوبات سیاسی آنها منعکس شده است، چشم‌انداز ظاهری برخوردها و روند کلی که عثمانی در طول دوران مناسباتی خود بروز دادند، خواسته‌های سرزمینی در اولویت بالاتری قرار داشت. ادبیات تند و تیز آنها در براندازی صفویان، پس از رسیدن عثمانی‌ها به بخشی از خواسته‌های جغرافیایی، به دست فراموشی سپرده شد. البته آنها برای رسیدن به این مقصود، در نیمهٔ آغازین حکومت صفویه از تمامی توان خود برای بسیج ملل و اقوام گوناگون علیه مذهب و آیین صفویه بهره جستند؛ نسبت کفر و ارتداد تا بدکیش و بدآیین، شاه‌بیت تمامی نوشته‌هایی بود که عثمانی‌ها به سوی دربار صفویه یا سایر اقوام و گروه‌ها از جمله ازبکان روانه کردند. هدف تضعیف موقعیت مذهبی صفویه و ایجاد یک وحدت دینی در جهت تقابل با برنامه‌های آنها بود و البته تخریب وجوه مشروعیت‌بخش صفویه در بنیاد نوشته‌های عثمانی‌ها خودنمایی می‌کرد. گردآوری فتاوای ضد دینی علیه صفویان و هجمه به بنیادهای استدلالی و استنادی مذهبی آنها با جدیت دنبال شد. در کنار این رویکرد تخریبی، برنامه‌ها و اقدامات جدی برای مشروعیت‌بخشی به سلطان عثمانی و بیان آیات، روایات و فتواهای مختلف به جهت موقعیت‌سازی و مرتبه‌طلبی برای سلطان عثمانی با تبلیغاتی پردامنه پی گرفته شد. سلطان عثمانی با الحاق عنوان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

خلافت، وظایفی دشوارتر به عهده گرفت که در کنار جهاد با کفار، لزوماً باید با بدعت و بددینی نیز جهاد می‌کرد و در این مسیر، سایر اقوام و ملل اسلامی نیز ملزم به تبعیت از خلیفه مشروع بودند و قصور و کوتاهی، گونه‌ای تمرد از دستورات دینی تلقی می‌شد.

البته صفویان نیز در مقابل این هجمه‌های فراگیر بی‌کار نبودند و برای خنثی کردن ابعاد تبلغی ـ مذهبی عثمانی‌ها، الگوهای مشابه و متقابلی ارائه کردند. ارتقای مقام و جایگاه شاه به عنوان یک حاکم مسلمان و دست‌کم هم‌عرض سلطان عثمانی در برنامه‌های تبلیغات راهبردی صفویان گنجانده شد. از سوی دیگر، ایجاد مشروعیت سیاسی و مذهبی در کنار تبیین برنامه‌های جهادی شاهان صفوی، الگوی رایج دیگری بود که در مکاتبات جاری صفویان به روشنی دیده می‌شد. تکیه بر مبانی استنادی و استدلالی شیعی ـ که برخاسته از یک روند تاریخی نیز بود ـ جلوه‌ای دیگر از چارچوب‌های متقابل صفویان را سامان می‌بخشید. در این میان، نامهٔ مفصل و پر چالش منسوب به شاه تهماسب خطاب به سلطان سلیمان، اهمیتی ویژه دارد. البته حراست از چارچوب‌های اعتقادی و آثار مادی حامل ارزش‌های معنوی شیعه مانند حرم ائمه علیهم‌السلام در حجاز و عراق نیز در مجموعه برنامه‌های راهبردی صفویان در تقابل یا تعامل با عثمانی‌ها قرار داشت. در نهایت ماندگاری الگوی سیاسی ـ حکومتی شیعه پس از صفویان نشان داد اگرچه کوشندگی عثمانی‌ها تغییرات جغرافیایی را در مناطق حایل بین دو طرف رقم زد، اما مؤید این نکته بود که الگوهای اجرایی صفویان برای تثبت تفکر شیعه در ایران، با کامیابی همراه بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

منابع

ـ احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۷۹ش)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه: رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ـ اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹ش)، *انقلاب الاسلام بین الخواص والعوام*، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، دلیل.

ـ اوزون چاشلی، اسماعیل یاقی (۱۳۷۰ش) *تاریخ عثمانی*، ترجمه: وهاب ولیّ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

ـ اینالجق، خلیل (۱۳۸۸ش)، *امپراتوری عثمانی*، ترجمه: کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.

ـ باربر، نوئل (۱۳۸۳ش)، *فرمانروایان شاخ زرین*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، قطره.

ـ براون، ادوارد (۱۳۶۹ش)، *تاریخ ادبیات ایران ازصفویه تا عصر حاضر*، ترجمه: بهرام مقدادی، تهران، مروارید.

ـ پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۰ش)، *شاه عباس اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ـ ـــــــــــــــ (۱۳۸۱ش ـ الف)، *شاه اسماعیل*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ـ ـــــــــــــــ (۱۳۸۱ش ـ ب)، *شاه اسماعیل دوم و شاه محمد*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ـ پورگشتال، هامر (۱۳۶۷ش)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه: میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش: جمشید کیان‌فر، تهران، زرین.

ـ ثابتیان، ذ (۱۳۴۳ش)، *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه*، تهران، ابن‌سینا.

ـ جرجانی، ابوالمحاسن حسینی (۱۳۳۷ش)، *تفسیر گازر*، تهران، انتشارات دانشگاه.

ـ جعفریان، رسول (۱۳۷۹ش)، *صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ـ حسکانی، حاکم ابوالقاسم (۱۳۸۱ش)، *سیمای امام علی علیه‌السلام در قرآن*، ترجمه: یعقوب جعفری، تهران، اسوه.

ـ خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰ش)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

صفوی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی، تهران، موقوفات افشار.
ـ دلاواله، پیترو (۱۳۸۰ش)، *سفرنامه*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران، قطره.
ـ دورسون، داوود (۱۳۸۱ش)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه: منصوره حسینی و داوود وفایی، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
ـ روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸٤ش)، *احسن التواریخ*، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
ـ شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰ش)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
ـ شیرازی، عبدی‌بیک (۱۳٦۹ش)، *تکملة الاخبار*، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی.
ـ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱٤۰٤ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم.
ـ طبرسی، ابوعلی (۱۳۵۰ش)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه: سید ابراهیم میرباقری و همکاران، تهران، نشر فراهانی.
ـ طقوش، محمد سهیل (۱۹۹۵م)، *العثمانیون من قیام الدولة الی الانقلاب علی الخلافة*، بیروت، دار بیروت المحروسة.
ـ فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷ش)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، تهران، امیرکبیر.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳٦۷ش)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سوم.
ـ کین راس، لرد (۱۳۷۳ش)، *قرون عثمانی*، ترجمه: پروانه ستاری، تهران، کهکشان.
ـ گمنام، *عالم‌آرای شاه اسماعیل* (۱۳۸٤ش)، تصحیح: اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ لوئیس، برنارد (۱۳٦۵ش)، *استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی*، ترجمه: ماه‌ملک بهار، تهران، علمی و فرهنگی.
ـ مزاوی، میشل (۱۳٦۸ش)، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، گستره.
ـ منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷ش)، *عالم‌آرای عباسی*، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]

تهران، دنیای کتاب.
ـ نوایی، عبدالحسین (۱۳٤۷ش)، *نامه‌های شاه اسماعیل*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ ـــــــــــــــ (۱۳۵۰ش)، *نامه‌های شاه تهماسب*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ ـــــــــــــــ (۱۳٦٦ش)، *نامه‌های شاه عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران، زرین.
ـ واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲ش)، *خلد برین*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، موقوفات افشار.
ـ ووسینیچ، وین (۱۳۳۷ش)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه: سهیل آذری، تهران، کتاب‌فروشی تهران.
ـ هولت، بی ام، لمبتون و دیگران (۱۳۸۳ش)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه: تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.
ـ Mitchell, P Colin (2009), *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religin and Rhetoric*, New York, Tauris.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-16]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.21.2.0]